



ایجاد انگیزه کتابخوانی و مطالعه در کودکان و نوجوانان مشکلات و راه‌حل‌ها

محمدجعفر سعادت‌آبادی‌نسب
حیدر مختاری
کارشناسان کتابداری و اطلاع‌رسانی پزشکی

مقدمه

عادت به مطالعه در بین افراد جامعه یکی از معیارهای توسعه فرهنگی است. در ابتدای بررسی مسئله ایجاد انگیزه کتابخوانی باید به این پرسش مهم پاسخ داد که اصولاً هدف از تشویق به مطالعه و ایجاد انگیزه کتابخوانی چیست. اساساً هدف بالقوه از این کار عبارت است از پرورش و رشد دادن خلاقیت، ابتکار و تفکر انسانی.

درباره اهمیت مطالعه و کتابخوانی بررسی‌های مختلفی انجام شده است. یک نمونه بررسی در سال ۱۹۲۹م، نشان داد که افراد کتابخوان و اهل مطالعه، در مقایسه با افرادی که مطالعه نمی‌کنند، دارای حس مسئولیت‌پذیری و مشارکت بیشتری هستند و در کارهای گروهی و اجتماعی فعالیت بیشتری دارند، همچنین

در سال ۱۹۴۵م، پژوهشی درباره مبارزات سیاسی نشان داد که هر قدر افراد مطالعه بیشتری داشته باشند، فعالیت سیاسی بیشتری خواهند داشت. مطالعه کلاسیک برنارد برلسون درباره کتابخانه‌های عمومی به سال ۱۹۴۹م، نشانگر وجود رابطه مثبت و معنی‌دار بین استفاده از کتابخانه عمومی و رهبری جامعه است. افراد کتابخوان در شکل‌گیری عقاید و افکار همسالانشان تأثیری مثبت و عمیق دارند. خواننده با کمک کتاب به دنیاهای دیگری سفر می‌کند و ماجراهای مختلفی را تجربه می‌کند. با خواندن کتاب‌های خوب، حس صلح‌دوستی، احترام به نوع و انسان‌دوستی خواننده برانگیخته می‌شود و از این طریق، ارزش‌های مثبت و انسانی مورد توجه قرار می‌گیرد. مطالعه مخصوصاً در دنیای کنونی که در آن اطلاعات نقش مهمی دارد، امری

لازم و مفید است...

در این بررسی برآنیم تا صرفاً با توجه به شرایط و امکانات موجود فعلی در جامعه ایران و صرفنظر از شرایط ایدئال اقتصادی و فرهنگی - که برای تحقق آنها به برنامه‌های درازمدت نیازمندیم - تا حد توان مشکلات و راه‌حل‌های ممکن را در امر ایجاد انگیزه کتابخوانی در بین کودکان و نوجوانان، مخصوصاً دانش‌آموزان، مورد بحث قرار دهیم.

سیر مطالب مطرح‌شده در مقاله حاضر بدین‌گونه است که ابتدا موضوعات عمده‌ای را آورده‌ایم که مشکلات و راه‌حل‌ها در حیطه آنها قابل بحث و بررسی هستند و در ذیل هر موضوع عمده، ابتدا مشکلات موجود و سپس راه‌حل‌های پیشنهادی، با تقسیم‌بندی منظمی، شرح و بسط داده شده‌اند. این موضوعات عمده عبارتند از:



بدون حمایت و کمک سازمان‌های دولتی، نه خانواده و نه جامعه، نمی‌توانند کاری از پیش ببرند و برای از بین بردن این مشکلات گام‌های مثبتی بردارند.

۲،۱- راه‌حل‌ها

همان‌طور که گفتیم، خانواده اساس و بستر رشد جسمی و عاطفی کودک است. پس باید مهارت‌ها و عادات مطالعه در اصل از خانواده کسب شوند تا در مراحل بعدی رشد تکوین و تکامل یابند. به قول ژاپنی‌ها «خواندن از دامن مادر آغاز می‌شود». اگر افراد جامعه، مخصوصاً اعضای خانواده، مرتباً کتاب بخوانند، کودک نتیجه می‌گیرد که مطالعه کار مهم و ثمربخشی است. والدین، به‌ویژه مادر، به‌خاطر برخورد بیشتر با کودک، در تقویت عادات مطالعه بیش از دیگران نقش دارند. مادر کتابخوان در دامن خود کودک کتابخوان پرورش می‌دهد. روش‌های پیشنهادی ما برای حصول به این خواسته- یعنی ایجاد عادت به مطالعه در بین خانواده‌ها و متعاقب آن کودکان- به قرار زیرند:

الف) اولین مهم در این راه آگاه‌ساختن خانواده‌ها از اهمیت کتاب و تشویق آنان به مطالعه و کتابخوانی می‌باشد. این کار را می‌توان از طریق رسانه‌های گروهی و برگزاری جلسات توجیهی توسط مربیان مدارس و آموزشگاه‌ها و حتی کتابخانه‌های عمومی انجام داد که در ذیل به توضیح آنها می‌پردازیم.

رسانه‌های گروهی، به‌ویژه رادیو و تلویزیون، در تشویق و ایجاد بستر فکری افراد نقش مهمی ایفا می‌کنند. با توجه به مخاطبان زیاد این قبیل رسانه‌ها، نقش آنها در آگاه‌ساختن خانواده‌ها از اهمیت کتاب و کتابخوانی و تأثیر آن در زندگی فردی و اجتماعی خود و فرزندانشان چند برابر است. بنابراین ساخت برنامه‌های تبلیغی و آموزشی، جلسات و نشست‌های تلویزیونی با نویسندگان، معرفی و نقد کتاب در ساعات پربیننده تلویزیون و انعکاس اخباری که به نوعی به گسترش امر کتاب و کتابخوانی در بین اقشار

اطراف و طرز تلقی و نگرش وی نسبت به مسایل و موضوعات نقش دارند.

اگر اعضای خانواده، مخصوصاً والدین، کتابخوان نباشند و از اهمیت مطالعه آگاهی نداشته باشند، کودک نیز در مراحل حساس رشد و الگوپذیری، با کتاب آشنا نخواهد شد. روشن است که در صورت بیگانه‌بودن کودک با کتابخوانی و مطالعه، پرکردن این خلاء در مراحل بعدی رشد و نیز در سنین مدرسه به مراتب دشوارتر و طولانی‌تر می‌شود.

در کل، عمده‌ترین مشکل جامعه ما در این زمینه آن است که بیشتر خانواده‌ها از اهمیت مطالعه آگاه نیستند و به امر کتابخوانی توجهی ندارند. اگر مورد مذکور را به «جامعه کنونی» تعمیم دهیم، باز هم مصداق خواهد داشت. در جوامع روستایی، بی‌سوادبودن اکثر والدین مشکل را دوچندان می‌کند. لازم به ذکر است که

محیط خانواده، نظام آموزش و پرورش، چاپ و نشر و پخش کتاب و مواد خواندنی. ضمناً در پایان چندین روش ابداعی ارائه شده است که تا حدی مربوط به موضوعات عمده مذکور نبوده، حالتی عام و کلی دارند.

با آنکه در مقاله حاضر به مسئله «اقتصاد و عوامل اقتصادی» و تأثیر آن بر میزان مطالعه افراد جامعه نپرداخته‌ایم، جا دارد یادآور شویم که این امر تأثیری ژرف و زیربنایی بر مسئله مطالعه و کتابخوانی دارد.

۱- محیط خانواده

۱،۱- مشکلات

خانواده نخستین دنیای است که کودک وارد آن می‌شود. شخصیت کودک در تمامی زمینه‌ها با تأثر از خانواده شکل می‌گیرد، تک تک اعضای خانواده در شکل‌گیری و تکوین تصور کودک از دنیای

جامعه می‌انجامد، روش مناسبی است. در این زمینه، ساخت فیلم‌هایی که در آنها الگوهای کتابخوان نقش عمده و اصلی دارند، مثل والدین و معلمان کتابخوان - خیلی مفید و مناسب خواهد بود.

ارتباط مربیان مدارس با خانواده‌ها به ارتقاء سطح آگاهی آنها می‌انجامد. مدارس می‌توانند با دعوت از والدین و برگزاری جلسات توجیهی برای آنان، اهمیت مطالعه و کتابخوانی را گوشزد کرده، مشکلات موجود را بیان کنند تا والدین از مشکلات و در عین حال ضرورت و اهمیت امر آگاه شوند. باید توجه داشت که مردم تنها کسانی هستند که می‌خواهند و می‌توانند به خودشان کمک کنند و این در صورتی است که آنان را در جریان تمامی موانع و مشکلات قرار دهیم؛ در این صورت است که «اعتماد» پدید می‌آید و حرکات و افعال، بنیادی انجام می‌شود.

ب) دومین مرحله کار در این زمینه، فعالیت‌های درون‌خانواده‌ای است که اگر بستر فکری مناسب ایجاد شود، بی‌شک مراحل مختلف این فعالیت‌های درون‌خانواده‌ای در مسیر ایجاد و استمرار عادت به مطالعه به‌آسانی پیش خواهد رفت. این فعالیت‌ها به قرار زیرند:

۱. مطالعه به‌صورت جزئی از زندگی خانواده درآید و بزرگترها، مخصوصاً مادر که ارتباط بیشتری با کودک دارد، خود را علاقه‌مند به کتاب و کتابخوانی نشان دهند.

۲. گروه‌خوانی در خانواده یکی از بهترین فعالیت‌های درون‌خانواده‌ای است که عادت به مطالعه را ایجاد کرده و آن را تداوم می‌بخشند. در چنین روشی، هریک از اعضای خانواده، در اوقات فراغت، به نوبت کتابی را که مورد علاقه همه گروه است می‌خواند و برای بقیه توضیح می‌دهد. چنین روشی، خارج از تأثیر بر عادت به مطالعه، روشی مطمئن برای ایجاد ارتباط، تفاهم، اصلاح اندیشه‌ها و نیز آموزش بسیاری از نکات اجتماعی، مثل احترام به عقاید و نظرات دیگران است و نیز باعث انسجام و ایجاد محبت بین اعضای خانواده

می‌شود.

۳. قسمتی از هزینه خانواده را براساس اقتصاد و درآمد آن، به‌طور منظم، به خرید کتاب اختصاص دهیم. شایسته است که کودک هم در انتخاب کتاب دخالتی مستقیم داشته باشد؛ حتی اگر کودک قادر به خواندن نباشد. چنین کاری نشانگر احترام به شخصیت کودک و توجه به علائق اوست.

ج) سومین عامل مناسب در تشویق خانواده‌ها به کتابخوانی، توجه به کتابخانه‌های عمومی و تعداد آنهاست. تشویق مردم به مطالعه، ایجاد شرایط لازم برای کتابخوانی و در نتیجه دادن الگوهای مناسب کتابخوانی هنوز هم بزرگترین وظیفه کتابخانه‌های عمومی است. کتابداران و کارکنان کتابخانه‌های عمومی باید (به تصویر صفحه مراجعه شود) این نکته را در خاطر داشته باشند که برای کسب موفقیت هرچه بیشتر در امر ارتباط با خانواده‌ها باید پذیرا و پاسخگوی تمامی اعضای بزرگ و کوچک خانواده باشند و بتوانند نیاز تمامی آنان را برآورده سازند. کتابخانه‌های عمومی با روش‌های خلاقانه می‌توانند فعالیت‌های کتابخوانی را رشد و توسعه داده و حتی به حوزه‌های بیرون از کتابخانه بکشانند. یکی از این کارهای خلاقانه «طرح خورجین» بود که به‌منظور نفوذ در خانواده‌ها و ایجاد عادت مطالعه در آنان اجرا شد.

ده خورجین هرکدام حاوی ده جلد کتاب برای ده خانواده که همدیگر را نمی‌شناختند، انتخاب شد. کتاب‌ها به‌خوبی انتخاب شده بودند و هرکدام به جنبه‌ای از زندگی خانواده مربوط می‌شد. هریک از خانواده‌ها یک خورجین را به خانه می‌برد و ماه بعد در روز معین، همه در کتابخانه حسینییه ارشاد جمع می‌شدند و خورجین‌ها رد و بدل می‌شد. در همان حال بحث و گفت‌وگو درباره کتاب‌ها صورت می‌گرفت و خانواده‌ها بیشتر با

همدیگر آشنا می‌شدند. در این روز معین - خورجین‌ها عوض می‌شد.

خانواده‌ای که خورجین شماره ۱ را برده بود، آن را پس می‌داد و مثلاً خورجین شماره ۲ را می‌گرفت و به همین ترتیب، پس از ده ماه، هریک از خانواده‌ها همه کتاب‌های ده خورجین (یعنی صد جلد کتاب) را خوانده بودند...

باید توجه داشت که در چنین طرح‌هایی عامل اساسی مجری طرح است.

۲- نظام آموزش و پرورش ۱.۲- مشکلات

دومین معضل اساسی در عدم توجه به مطالعه وجود نظام غلط آموزشی در اکثر مراکز آموزشی است. این معضل از اعتقاد به نظام آموزش و پرورش «بانکی» یا «شعاری» و عدم توجه به سیستم «شعوری» آموزش و پرورش سرچشمه می‌گیرد. برای روشن شدن مسئله به بررسی سیستم آموزشی بانکی و معایب آن می‌پردازیم. در نظام آموزش و پرورش بانکی یا شعاری، تنها یک فرد به‌طور فعال در کار تعلیم فعالیت می‌کند و در چارچوب از پیش تعیین شده‌ای یکسری اطلاعات قراردادی را به گروه گیرندگان اطلاعات (دانش‌آموزان) منتقل می‌کند. در پایان کار تعلیم، برای سنجش میزان یادگیری تعدادی پرسش در محدوده اطلاعات آموخته‌شده (و نه خارج از آن) تهیه شده، در اختیار دانش‌آموزان قرار داده می‌شود. در این نوع شیوه آموزشی دقیقاً عین سیستم‌های بانکی عمل می‌شود؛ یعنی فقط اطلاعات داده‌شده پس گرفته می‌شود و تنها حافظه شخصی افراد مورد سنجش قرار می‌گیرد، در چنین روندی، فعالیت خاصی صورت نگرفته است. در چنین سیستمی، فرد زمانی نمره بیست می‌گیرد که توانسته باشد اطلاعات داده‌شده (ورودی) را، بی‌کم و زیاد، پس دهد و به عبارتی طنزآمیز، شعاری را که یاد گرفته است، دقیقاً تکرار کند. از



می‌شود. چنین شیوه‌ای کتابخانه‌های مدارس را دچار عدم پویایی کرده، به صورت وسیله‌ای فرعی و غیر لازم درمی‌آورد و بر میزان مطالعه دانش‌آموزان هم تأثیری منفی می‌گذارد.

در کل، مشکلات و نارسایی‌های عمده کتابخانه‌های آموزشگاهی کشور به قرار زیرند:

الف) کمبود منابع و عدم تناسب مجموعه‌ها؛

ب) عدم وجود افراد متخصص و علاقه‌مند در رأس کتابخانه‌ها و مدارس؛

ج) عدم انطباق محتوای موضوعی کتاب‌های موجود با حس کنجکاوی دانش‌آموزان و نیز با محتوای کتاب‌های درسی.

لازم به ذکر است که در کتب درسی سؤالاتی خارج از محتوای کتاب مطرح می‌شوند که لزوم تحقیق و جست‌وجو در منابع غیردرسی و مرجع را ایجاد می‌کند، ولی نه به دانش‌آموز یاد داده می‌شوند که منابع لازم را چگونه به دست آورد و نه در کتابخانه‌های مدارس منابعی منطبق با این سؤال‌ها وجود دارد. کتاب‌های این کتابخانه‌ها بدون هیچگونه مطالعه و ضابطه‌ای انتخاب شده‌اند. در این مرحله است که حس کنجکاوی، انگیزه تجزیه و تحلیل اطلاعات و میل به دانستن و پژوهش سرکوب شده، تا حدی از بین

**با خواندن کتاب‌های خوب،
حس صلح‌دوستی، احترام
به نوع و انسان‌دوستی
خواننده برانگیخته می‌شود
و از این طریق، ارزش‌های
مثبت و انسانی مورد توجه
قرار می‌گیرد.**

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
رتال جامع علوم انسانی

را کتاب‌های مذهبی تشکیل می‌دهند که این نشانگر عدم توازن و تناسب موضوعی مجموعه کتب موجود در این کتابخانه‌هاست. فقط ۰/۴٪ از کتابخانه‌های مدارس را کتابداران اداره می‌کنند؛ در حالی که وجود کتابداری متخصص و در عین حال علاقه‌مند در این کتابخانه‌ها ضروری است.

این رکود و کم و کاستی‌ها به نوعی تحت تأثیر همان شیوه آموزش بانکی است که در اکثر مدارس کشورمان با جدیت دنبال

نتایج مشخص و غیرقابل انکار در این شیوه، عدم تحرک و خلاقیت فرد آموزش‌گیرنده است. در این شیوه توانایی‌های فردی، قوه تجزیه و تحلیل شعورمند مسایل آموزش‌داده‌شده، اندیشه انتقادگر و نقاد آموزش‌گیرندگان و بسیاری از نکات ضروری و مثبت دیگر نادیده گرفته می‌شود. در این سیستم آموزشی حرف اول و آخر را یک نفر می‌زند و ناخودآگاه فرد را وادار می‌کند تا در قالب همان روش‌های از پیش تعیین‌شده و منابع درسی و آموزشی مشخص عمل کند. در اینجا دیگر تفکر و تعمق و پردازش و پیرایش اطلاعات جایی ندارند. این نظام نه تنها به مطالعه کتابهای غیردرسی و غیرآموزشی تشویق و ترغیب نمی‌کند؛ بلکه دانش‌آموز را عملاً بی‌نیاز از چنین منابعی می‌بیند؛ چرا که مطالب درسی در چنین نظامی از حد از بر کردن و به‌حافظه‌سپردن فراتر نمی‌روند و نیازی به جست‌وجو و کنکاش در دیگر منابع را ایجاد نمی‌کنند.

در همین مرحله است که نقاط ضعف و «ضررهای جبران‌ناپذیر» چنین شیوه‌ای در پرورش دادن افرادی خلاق و متفکر رخ می‌نماید. تحت تأثیر چنین شیوه‌ای، نیاز به منابع غیردرسی احساس نمی‌شود و به تبع آن کتابخانه‌های مدارس هم از رونق و استقبال کافی برخوردار نخواهد بود. باید یادآوری کنیم که بنیان و اساس دیگر کمبودهای نظام آموزشی به واقع محصول اینگونه تفکر شعاری است عدم موفقیت برنامه‌های تشویق به مطالعه و پویان بودن کتابخانه‌های مدارس نقش قابل ملاحظه‌ای دارد. در اینجا، تأثیر چنین شیوه‌ای را بر کتابخانه‌های مدارس (آموزشگاهی) به‌طور اجمالی بررسی می‌کنیم.

شرایط اسفناک کتابخانه‌های آموزشگاهی در مدارس آزردهنده است. این کتابخانه‌ها از استانداردهای واقعی - از لحاظ منابع، مکان، شرایط، امکانات و ... - کاملاً به دور هستند. مثلاً، ۷۴/۹٪ کتب این کتابخانه‌ها

می‌رود.

د) بسته‌بودن سیستم کتابخانه‌های بیشتر مدارس دیدن و لمس کردن کتاب خیلی متفاوت از آن است که کتاب‌ها را صرفاً از روی یک سیاهه عناوین انتخاب کنیم. اگر به دانش‌آموز اجازه فعالیت آزادانه در محیط کتابخانه را ندهیم، حس کنجکاوی وی را با محدودساختن فعالیتش سرکوب می‌کنیم.

۲.۲- راه‌حل‌ها

راه‌حل موانع موجود در سیستم آموزش فعلی، سیستم آموزش «شعوری» یا «غیربانکی» است. چنین شیوه‌ای خیلی متفاوت با شیوه قبلی است. این سیستم ویژگی‌هایی دارد که منجر به ایجاد عادت به مطالعه و پویایی کتابخانه‌های مدارس می‌شود.

در این شیوه، همه افراد آموزش‌دهنده و آموزش‌گیرنده (معلمان و دانش‌آموزان) به‌طور فعال و متقابل در روند تعلیم و تعلم فعالیت دارند و برخلاف سیستم بانکی، یک فرد محور آموزش و دیکته‌کننده اطلاعات نیست. در این سیستم، معلم و دانش‌آموز در ارتباط متقابل هستند و معلم همواره پذیرای نکات آموزشی از دانش‌آموزان است و به عبارت دیگر، از آنها یاد می‌گیرد. این نظام، دارای چارچوب صددرصد از پیش تعیین‌شده‌ای نیست و علاوه بر حافظه آموزش‌گیرنده، ابتکار، خلاقیت، نکته‌نظرات، استعدادهای ذاتی و توانایی‌های ذهنی وی نیز در نظر گرفته می‌شود. به دلیل اینکه دانش‌آموز در جریان آموزش و یادگیری نقشی فعال دارد و آزادی و اختیار عمل او بیشتر است، پا از کلیشه‌های معین بیرون گذاشته، برای نشان‌دادن استعدادهای بالقوه خود تمایل و علاقه بیشتری نشان می‌دهد. در چنین شرایطی است که وی خود را نیازمند به اطلاعات و دانش بیشتر و تجارب گسترده‌ای می‌بیند و این مهمترین و ایدئالی‌ترین هدفی است که یک سیستم آموزشی می‌تواند به آن دست یابد. شخصی که در این فضای آموزشی تربیت شود، تا آخر عمر و در هر مرحله از زندگی خواهد

دانست چگونه باید نیازهای خود را براساس روش‌های منطبق با خرد و خلاقیت و با استفاده از تجارب و آموزه‌های فردی رفع کند. اگر هدف آموزش را کشف و تقویت استعدادها و همچنین مهارت‌یافتن در کسب دانش و تجارب لازم در نظر بگیریم، شیوه فوق مناسب‌ترین شیوه خواهد بود، اما حصول به چنین نظامی نیاز به ابزار و شرایطی دارد که با تحقق و فراهم‌شدن آنها، نتیجه چنین نظامی پدیدار خواهد شد. در زیر به مهمترین این ابزار و شرایط اشاره می‌کنیم.

الف) مهمترین ابزار این نظام، مربیان آگاه و معتقد به مؤثربودن این شیوه‌اند. آنچه مسلم است برای تربیت چنین مربیان و معلمانی نیاز به مراکز تربیت معلمی داریم که مطابق با ویژگی‌های نظام غیربانکی آموزش باشند و در آنها این تفکر که یک فرد داننده و دیکته‌کننده تمامی علوم است حاکم نباشد.

معلمان ما هنوز دیدگاه سنتی خود را نسبت به شاگردان خود حفظ کرده‌اند. آنان دانش‌آموزان را به چشم فردی نگاه می‌کنند که شخصیتی توخالی دارد که باید آن را پر کرد؛ درحالی‌که کودک و نوجوان شخصیتی خلاق، شگفت و سالم دارند. آموزگاران نباید از ابتکار و نوآوری رویگردان باشند و به شغل معلمی به‌عنوان «نانخانه» نگاه کنند. (در شرایط اقتصادی فعلی، معلمان حتی در ارائه نظام آموزشی بانکی هم مشکل دارند، تا چه رسد به تغییردادن بنیادی دیدگاه‌های آموزشی و تبدیل آن به نظامی فعال و نیازمند کار و خلاقیت!

ب) دومین ابزار مؤثر برای این شیوه کتابخانه‌های مدارس هستند. همان‌طور که عنوان شد، یکی از ویژگی‌های نظام شعورمند آموزشی ایجاد تمایل به دانستن و علاقه به کسب اطلاعات در دانش‌آموزان است. در این حین است که معلم در نقش راهنما، کتابخانه مدرسه را به‌عنوان

هسته مرکزی فکر، اندیشه و پاسخ به نیاز اطلاعاتی قرار خواهد داد و اینگونه است که مثلث معلم، کتابخانه و دانش‌آموز شکل می‌گیرد. پس در واقع فقدان یک کتابخانه پویا، فعال و کامل از لحاظ منابع و ابزار کمک آموزشی مساوی است با توقف حرکت این نوع نظام خلاقانه؛ چرا که در این شرایط، توانایی پاسخگویی به علاقه و کنجکاوی دانش‌آموزان تقلیل می‌یابد.

در این مرحله است که کتابخانه‌های آموزشی کمی کمک قابل‌توجهی به شکل‌گیری مطالعه و کتابخوانی در دانش‌آموزان می‌کنند. طبیعی است که آشنایی با محیط کتابخانه و (به تصویر صفحه مراجعه شود) فرهنگ مراجعه به آن با استفاده از همین کتابخانه‌های آموزشی که باید دارای تنوع موضوعی و جذابیت لازم باشند، برای سال‌های آتی شکل می‌گیرد، چنین کتابخانه‌های چه ویژگی‌هایی باید داشته باشند تا بتوانند فرهنگ مطالعه و کتابخوانی را که یکی از نتایج سیستم شعوری آموزش است ترویج نمایند؟ موارد ذیل تا حدی پاسخی به این پرسش است:

۱- وجود مجموعه‌ای مناسب و دارای تنوع موضوعی، با مدنظر قراردادن این اصل اساسی که مجموعه بتواند پاسخگو و ارضاکنده کنجکاوی‌ها و سؤالات مختلف دانش‌آموزان باشد. برای مثال، این مجموعه دارای دایره‌المعارف‌ها و فرهنگنامه‌های مخصوص و کتب مرجع ویژه کودکان باشد؛ چیزی که فقدان آن در کتابخانه‌های مدارس به چشم می‌آید.

۲- به‌کارگماردن افراد متخصص و علاقه‌مند در رأس کتابخانه‌های مدارس. لازم است چنین فردی با ادبیات کودکان آشنا بوده، علاقه‌مند به مطالعه و دوستدار کتاب باشد و نیازها و ویژگی‌های کودکان را بداند و با آنان برخوردی خوب و مسئولانه داشته باشد.

۳- فراهم‌ساختن امکان مشارکت فعال و

رفت و آمد آزادانه دانش آموزان در کتابخانه و دادن مسئولیت به آنان در امر اداره آن (بازبودن سیستم کتابخانه).

۴- ایجاد محیطی مناسب و جذاب در کتابخانه برای تشویق دانش آموزان به مطالعه و کتابخوانی، مثل استفاده از مواد دیداری- شنیداری.

۵- بردن بعضی کلاس‌ها به کتابخانه، مخصوصاً در مراحل ابتدایی آموزش، به منظور آشناساختن کودکان با محیط آن. باز هم تکرار می‌کنیم: کلاس درس را به کتابخانه مدرسه ببریم.

۶- اشتراک کتابخانه مدرسه با مجلات کودکان و نوجوانان.

۷- برگزاری جلسات قصه‌گویی، شعرخوانی، نقد کتاب، بازدید از کتابخانه‌های عمومی و نمایشگاه‌های کتاب، دیدار از نویسندگان، شاعران و مصوران ادبیات کودک با نظارت کتابخانه مدرسه و در صورت لزوم، ایجاد شرایط لازم.

۸- در صورت امکان، ایجاد و انتشار نشریه‌ای از آثار خود بچه‌ها توسط کتابخانه مدرسه. در پایان این قسمت، جا دارد به مسئله‌های اساسی که صرف‌نظر از نوع شیوه سیستم آموزشی، به نوعی با آن در ارتباط است، یعنی مسئله «دو زبانی» اشاره‌ای کوتاه کنیم. با در نظر گرفتن تنوع گویش‌ها، لهجه‌ها و زبان‌ها در کشور ما، جا دارد مسئولان امر آموزش و برنامه‌ریزی کتب درسی و غیردرسی این مقوله را بررسی و تجزیه و تحلیل علمی کنند. امروزه آموزش نامناسب زبان فارسی و عدم توجه به زبان مادری افراد دو زبانه کشور، مشکلی بزرگ و جدی بر سر راه یادگیری سریع و مناسب زبان فارسی و متعاقب آن ایجاد انگیزه کتابخوانی به زبان فارسی در بین کودکان و نوجوانان دو زبانه است.

طرد زبان مادری در آموزش زبان دوم و انکار تأثیر آن بر میزان یادگیری و ایجاد

علاقه به آموختن زبان دوم، دست کم در مرحله ابتدایی آموزش زبان، منجر به تعارض و فقر فرهنگ خودی می‌گردد. در این صورت، کودک زبان دوم را وسیله‌ای اجباری و صرفاً منتزع از زندگی واقعی- که در آن به زبانی غیر از زبان دوم صحبت می‌کند- خواهد دید و این امر مانع بزرگی در فهم و ارتباط با زبان دوم و در نتیجه شوق به یادگیری و خواندن در حیطه آن است. در صورتی که، اگر کودک زبان دوم را به صورت تطبیقی و همراه با زبان مادری یاد بگیرد، زبان دوم برای او در حکم وسیله‌ای انترعای نخواهد بود؛ بلکه او آن زبان را «احساس و ادراک» خواهد کرد، همچنان که زبان مادری خود را احساس و ادراک می‌کند.

پیشنهاد ما این است که تا حد امکان سعی کنیم در سطح جامعه به مقدار کافی، منابعی به زبان‌های محلی ایجاد و منتشر کنیم و در برنامه‌های آموزشی جایی هم برای آموزش زبان مادری، به همراه تطبیق آن با زبان فارسی، قائل شویم. لازم است عمق و دامنه تفاوت‌های زبانی کودکان دو زبانه را با زبان فارسی در نظر بگیریم؛ مثلاً، تفاوت زبان رسمی فارسی با لهجه نیشابوری کم است؛ ولی تفاوت زبان فارسی با زبان ترکی آذری خیلی

بیشتر است و نباید این دو مورد فرضی را یکسان در نظر گرفت. در چنین شرایطی است که می‌توان تا حدود زیادی بر مشکل کتاب‌گریزی کودکان دو زبانه و عدم تمایل آنان به آموختن زبان رسمی چیره شد.

مسئله دو زبانی نیاز به بررسی و بحث فراوان دارد و مسلماً در صورت تحقیق و بررسی بنیادین مسئله، راهکارهای مناسبی ارائه می‌شوند. جای این تحقیق در کشور ما تا حدود زیادی خالی است.

۳- چاپ و نشر

۱.۳- مشکلات

بررسی کتاب‌هایی که تاکنون برای کودکان و نوجوانان نوشته شده‌اند، نشانگر آن است که اغلب این کتاب‌ها از دید فرم و محتوا با نیازهای تجسمی و تخیلی و حیطه سنی آنان سازگاری ندارند. شکل و وضع ظاهری، مثل تصاویر روی جلد، نوع خط (Typeface)، تصاویر داخل متن، اختلاط رنگ‌ها و...، طوری است که برای کودک ایجاد جاذبه نمی‌کند. صفحات و شیرازه کتاب‌ها هم چندان تعریفی ندارد؛ در صورتی که توجه به شکل ظاهری کتاب‌های کودکان (و نوسوادان)، شاید اهمیتی بیش از محتوا داشته باشد؛ چه، در نگاه اول معیار انتخاب آنان از روی شکل و ظاهر کتاب است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بررسی کتاب‌هایی که تاکنون برای کودکان و نوجوانان نوشته شده‌اند، نشانگر آن است که اغلب این کتاب‌ها از دید فرم و محتوا با نیازهای تجسمی و تخیلی و حیطه سنی آنان سازگاری ندارند.



از نظر متن و محتوا به نظر می‌رسد که ناشران چندان توجهی به ابتکار و نوآوری نویسندگان کودک و نوجوان ندارند و بیشتر براساس رابطه و ضابطه عمل می‌کنند. ضوابط غیرقابل انعطاف باعث می‌شود که کتاب‌های عرضه‌شده به بازار از لحاظ تنوع محتوایی دارای ضعف باشند. محتوای کتاب‌ها نباید طوری باشند که یکسری پندهای مستقیم اخلاقی بدهند. جای چنین ایده‌های بکری در محتوای کتاب‌های کودک و نوجوان خالی است. شکی نیست که در جامعه ما مذهب و فرهنگ پیوندی ناگسستنی باهم دارند و به همین دلیل، بیان مسائل و اصول مذهبی به زبانی ساده و جذاب وسیله‌ای برای ایجاد کتابخوانی و شوق مطالعه است؛ ولی توجه بیش از حد به این مسئله باعث افت منابع علمی و ادبی ناب شده است و نامتوازن بودن محتوای موضوعی مجموعه کتاب‌های منتشره هم از این سرچشمه آب می‌خورد. علاوه بر این، «هنوز ۹۸٪ از کتاب‌های علمی ما ترجمه است» و این یک معضل اساسی است. ما باید بتوانیم

مسائل علمی را از دیدگاه خود و بر طبق معیارهای فرهنگی خود به کودکان تفهیم کنیم. در ترجمه متون علمی و ادبی کشورهای دیگر، مخصوصاً کشورهای پیشرفته، تعدیل و تطبیق فرهنگی لازم است و گرنه ترجمه صرف کاری از پیش نمی‌برد.

مشکل دیگر در فرایند تولید و انتشار کتاب برای کودکان و نوجوانان، نبود افراد متخصص در امر ویراستاری آشنا به مسائل ادبیات کودک و نوجوان و روان‌شناسی آنان است. اغلب ناشران با نویسندگان و مصور هم‌هنگی نمی‌کنند و اتفاق می‌افتد که نویسنده‌ای مصور کتاب تألیفی خود را نمی‌شناسد! روشن است که در تعیین میزان و عمق واژگان این کتاب‌ها باید حیطه سنی و توانایی‌های زبانی کودکان را در نظر گرفت که در این زمینه هم اهمال کاری و بی‌توجهی دیده می‌شود.

۳-۲- راه‌حل‌ها

مشکلات چاپ و نشر باید فوری حل و فصل شوند؛ چه در این مرحله است که حاصل کار و تلاش نویسنده، تصویرگر،

شکی نیست که در جامعه ما مذهب و فرهنگ پیوندی ناگسستنی باهم دارند و به همین دلیل، بیان مسائل و اصول مذهبی به زبانی ساده و جذاب وسیله‌ای برای ایجاد کتابخوانی و شوق مطالعه است.



ویراستار و... نمود پیدا می‌کند. روش‌های چندی برای بهتر کردن فرم و محتوای کتاب‌های کودک و نوجوان وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. باید تیم‌های خلاق از نویسندگان، مصوران، ویراستاران، با نظارت و سرپرستی مؤسسات مربوط به ادبیات کودک تشکیل داد تا محتوا و فرم منابع منتشره در زمینه ادبیات کودک و نوجوان را بررسی کرده، نکات مفید و ارزنده‌ای برای بهتر کردن آنها ارائه دهند.

لازم است در ایجاد تصاویر برای این کتاب‌ها، زمینه، رنگ، نقش و تصویرگری با معیار قراردادن عواملی مثل جذابیت، نیازها و توانایی‌های حیطه سنی کودک و نوجوان و نیز با مدنظر قراردادن مسائل روان‌شناسی کودک انجام گیرد. اغراق نیست اگر بگوییم کودکان، مخصوصاً در سنین اولیه، کتاب را از روی ظاهر آن و با توجه به تصاویر داخل متن انتخاب می‌کنند. البته در زمینه شکل ظاهری کتاب، صحافی خوب، کاغذ مرغوب و جلدکوبی مناسب هم جای خود را دارد. راجع به محتوای کتاب‌ها و روش‌های بهتر کردن آن گفتنی زیاد است، در بالا بردن کیفیت موضوعی و جذابیت متن کتاب، توجه به سن و جنس خوانندگان، توانایی‌ها و خواسته‌های آنان و... حائز اهمیت است. ذهن در حال تکوین و کاوشگر کودک ایجاب می‌کند که کتاب‌های آنان قوه تفکر و توان ذهنی آنان را بالا ببرند. در عین حال باید از دادن پندهای مستقیم و خشک اخلاقی پرهیز کرد. باز هم تکرار می‌کنیم که توجه به مسائل شناختی کودک و نوجوان در طرح و تدوین و انتشار کتاب‌های آنان اهمیت غیرقابل انکاری دارد.

ما باید با انتشار هر چه بیشتر کتب علمی و ادبی توازن موضوعی مجموعه کتاب‌ها را حفظ کنیم؛ در ترجمه این نوع کتاب‌ها سطح فرهنگی خوانندگان را در نظر داشته باشیم؛ به عبارت بهتر، ما با «تعدیل فرهنگی» کتاب‌های ترجمه، به احساس

واقعی کودک ایرانی و باروری اندیشه وی کمک می‌کنیم.

۴. پخش کتاب و مواد خواندنی

۴.۱- مشکلات

در کشور ما هنوز هم کتب و نشریات، مخصوصاً منابع کودک و نوجوان، به صورتی نامتوازن و غیرعادلانه در نقاط مختلف توزیع می‌شوند. این امر حتی در مورد نقاط مختلف یک شهر نیز به چشم می‌خورد. در تهران تعداد کتابخانه‌های عمومی، کتابفروشی‌ها، بنگاه‌های چاپ و نشر و مراکز آموزشی در مقایسه با شهرهای دیگر بیشتر است؛ (هرچند کافی نیست) در سال‌های اخیر، «تهران‌زدگی» در همه زمینه‌ها به چشم می‌خورد و این در حالی است که بعضی شهرستان‌های کوچک و نقاط دورافتاده حتی یک کتابخانه عمومی و یا کتابفروشی ندارند. وضع روستاها از این هم اسفناک‌تر است.

به نظر می‌رسد ناشران بیشتر به فکر رونق بازار خود بوده، کتاب را به چشم یک کالای مصرفی می‌نگرند، تا یک نوع سرمایه ملی و فرهنگی - هر چند از دیدگاه‌هایی می‌شود به آنها حق داد.

۴.۲. راه‌حل‌ها

لازم است دولت و نهادهای وابسته از فعالیت‌های پخش، ایجاد نمایشگاه و افتتاح کتابفروشی‌ها در نقاط مختلف کشور حمایت کنند و در برنامه‌ریزی‌های خود تمامی نقاط کشور را مدنظر قرار دهند و هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور در زمینه افتتاح کتابخانه‌های عمومی و غنی‌ساختن مجموعه‌های موجود بیشتر تلاش کند. برای ایجاد کتابفروشی‌ها در نقاط محروم کشور حمایت دولت لازم است.

اگر در دوره‌های برگزاری نمایشگاه‌های مختلف کتاب، فهرستی از کتاب‌های پرفروش و مفید را تهیه کرده، به کتابخانه‌های عمومی و کتابفروشی‌های عمده بفرستیم تا آنها اقدام به تهیه کتاب‌های فوق کنند، منابع پرفروش و

خوب به تمامی نقاط کشور می‌رسد و مشکل نبود منابع مفید تا حدی مرتفع می‌گردد.

ما در مورد مسئله پخش منابع باید به روستاها بیشتر توجه کنیم. نظر ما این است که پهن کردن بساط کتابفروشی در سرکچه‌های روستا از طرف آموزش و پرورش مناطق خیلی مفید خواهد بود. چقدر جالب خواهد بود اگر معلم روستایی، عصر هنگام، سرکچه‌های روستا بساط کتابفروشی پهن کند و با مهربانی و دلسوزی به پرسش و نیاز بچه‌های روستا پاسخ گوید! بچه‌ها معلم را الگو و نمونه می‌دانند و بی‌تردید به طرف وی و بساط کتابفروشی‌اش جذب می‌شوند.

۵- روش‌های ابداعی

در زیر به چند روش بدیع و جالب که از لحاظ حیطة موضوعی، جنبه کلی داشته، منحصر به محدوده‌های بررسی شده قبلی نیستند و می‌توانند دانش‌آموزان را به مطالعه ترغیب کنند، اشاره می‌کنیم.

الف) ایجاد نمایشگاه‌های مختلف کتاب در مدارس، براساس فهرست منابع مناسبی که از سوی ناشران و انجمن‌های کتاب کودک به چاپ رسیده است.

ب) تشکیل گروه‌های مطالعه دانش‌آموزی برحسب علاقه آنان به موضوع‌های مختلف. چنین گروه‌هایی می‌توانند موضوعی مورد علاقه را با استفاده از منابع مختلف مطالعه کنند و در مورد آن باهم به بحث بنشینند. اولین فایده این کار عمیق‌تر فهمیدن است، چرا که هریک از اعضای گروه از دید خود موضوع مورد مطالعه را حل‌جایی کرده است و در طی بحث با نظرات دیگران آشنا می‌شود و می‌فهمد که نظر دیگران هم قابل احترام است. فایده دیگر این کار یادگرفتن منطق درست‌حرف‌زدن و استدلال علمی است.

ج) تشکیل «ساعت مطالعه و کتابخوانی» در مدارس و آموزش استفاده از کتابخانه و منابع به کودکان در این ساعت و نیز به‌کاربردن روش‌های تشویق به مطالعه در

طی آن.

د) باروترکردن زنگ انشا. زنگ انشا فرصت خوبی برای تشویق به مطالعه است. معرفی و نقد منابع و کتاب‌های غیردرسی، قصه‌گویی، خلاصه‌کردن کتاب‌های علمی توسط دانش‌آموزان، به‌صورت اختیاری و با کمک معلم و... از جمله این کارهاست. چنین شیوه‌هایی می‌توانند ذهن دانش‌آموزان را از نمره و امتحان و اجبار منحرف ساخته، جنبه‌ای خلاقانه و پرجذبه به خود گیرند.

ه) معرفی منابع لازم و قابل‌دسترس مربوط به دروس مختلف. معلمان و دبیران کتب مختلف درسی می‌توانند منابع معتبری را در شروع هر درس به شاگردان معرفی نمایند و آنان را تشویق به مطالعه و جست‌وجو در آنها نمایند و خود را مشتاق به یادگیری و مطالعه نشان دهند.

نتیجه

اگر به مسئله ایجاد انگیزه کتابخوانی در بین کودکان و نوجوانان با دیدی علمی و منتقدانه نگاه کنیم، درمی‌یابیم که چنین کاری چندان هم درازمدت و غیرمنتظره نیست. فقط کمی همت، بازبینی، بررسی و تجدیدنظر، تغییر دیدگاه و «احساس مسئولیت» لازم است. اینگونه مسایل هرچه بیشتر بررسی شوند و به تبع آن تا حد ممکن اجرا گردند، نسلی کتابخوان، خلاق، مبتکر، فرهنگ‌ساز و از همه مهمتر «خودباور» در انتظار ایران فردا خواهد بود.

منابع

استینگر، رالف سی (۱۳۷۰). راه‌های تشویق به مطالعه. ترجمه پروانه سپرده. تهران: دبیرخانه هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.
لاریک، نانسی (۱۳۶۸). چگونه بچه‌هايمان را به مطالعه تشویق کنیم؟، ترجمه مهین مهتاج؛ مقدمه و حواشی از احمد صافی. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

برگرفته از: پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان شماره ۱۵.